

نقش حاکمان تیموری در تحوّل خوشنویسی اسلامی

خداویردی عباسزاده^۱

امیر مندالی^۲

چکیده

بی‌شک اختراع خطّ، یکی از مهم‌ترین دست‌آوردهایی است که انسان به آن دست یافته و در طیّ اعصار مختلف، به تکامل و شکوفایی آن پرداخته است؛ در همین راستا مسلمانان به دنبال توصیه قرآن کریم و تشویق شخص پیامبر اکرم (ص) و رهنمودهای حضرت علی (ع) که سرآمد خوشنویسان بود؛ در جهت نیکو کردن خطّ شان، جدّیت وافری از خود نشان دادند، تا اینکه شأن کتابت قرآن کریم را داشته باشند.

در میان هنرهای اسلامی، خوشنویسی هنری است که ضرورتش از کتابت قرآن کریم ناشی شده و تا پیش از نزول قرآن، هنری به نام خوشنویسی در میان اعراب متداول نبوده است. پس از نزول قرآن، مسلمانان کوشیدند تا ظاهر قرآن را نیز همانند آیات و کلمات آهنگین و گوشنواز آن، زیبا و چشم‌نواز کنند؛ این بود که هنر خوشنویسی در میان جوامع اسلامی رواج یافت. قداست قرآن کریم موجب شده است تا خوشنویسی نیز همچون هنری مقدّس که حاکی از پاکی و لطافت روح و انضباط درونی خوشنویس است، در میان هنرهای اسلامی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص دهد. به سبب حمایت‌های حاکمان و شاهزادگان در دوره تیموری خطوط متنوع و بسیار زیبایی به دست مسلمانان ابداع گردید. پژوهش حاضر بر اساس تحقیق کتابخانه‌ای و بازدید از موزه‌ها انجام گرفته و در صدد است که به بررسی نقش حاکمان تیموری در سیر تحوّل خوشنویسی بپردازد؛ در این راستا ابتدا به تعریف خطّ و اهمّیت خوشنویسی اسلامی، ریشه‌های خطّ عربی و آنگاه به تحولات خطّاطی، تحوّل خطّ در دوره تیموریان و حامیان و هنرمندان برجسته پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها:

خطّ، خوشنویسی، تیموریان، حامیان خوشنویسی، خوشنویسان

۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

۲ - دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۵/۱۵

تاریخ وصول: ۹۳/۰۳/۱۰

مقدمه

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «خطّ زیبا برای فقیر مال، و برای توانگر جمال و برای دانشمند کمال است» (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۱۵). خطّ به معنی نوشتن با قلم از مهم‌ترین اختراعات بشر است؛ زیرا بوسیله آن آثار علمی و هنری گذشتگان حفظ و در نهایت منجر به تکامل تمدن انسان‌ها شده است. اما در باره اختراع خطّ همانند زبان، افسانه و داستان‌هایی وجود دارد. آنچه از مطالعه منابع متعدّد بدست می‌آید، خطّ از اختراعات بشر نبوده بلکه از الهامات آسمانی بوده است که به مرور زمان بر اثر تلاش بی‌وقفه هنرمندان، رشد کرده و به تکامل رسیده است.

به نظر می‌رسد یکی از مواردی که در تحقیقات تاریخی کمتر به آن توجه شده، هنر خوشنویسی است؛ در همین راستا این مقاله در حدّ توان به بررسی نقش حکمرانان دوره تیموری در سیر تحول خوشنویسی پرداخته است. تیموریان سلسله‌ای بودند که بعد از ۳۵ سال دوران آشوب ناشی از سقوط حکومت ایلخانی و نبود حکومت واحد در اواخر سده ۸ ق روی کار آمدند. آنان در طی حدود یک قرن و نیم حکومت بر نواحی خراسان بزرگ و ماوراءالنهر به تدریج از فرهنگ ترکی مغولی خود فاصله گرفتند و جذب فرهنگ ایرانی اسلامی شدند و سلسله تیموریان را بوسیله تیمور لنگ تأسیس کردند. تیمور فردی بود که به خونریزی و ویرانگری مشهور بود؛ با وجود این در اواخر حکومتش دین اسلام را پذیرفت و یکی از حامیان و مشوقان هنرهای اسلامی شد و به این ترتیب در هر کجای فتوحاتش، عالمی، هنرمندی، دانشمندی یا صنعتگری را سراغ داشت، به سمرقند گسیل می‌کرد و از هنر و صنعتش سودها می‌برد.

تعریف خطّ

خطّ از نظر لغت، باقلم نوشتن است و با کتابت، تحریر و رقم مساوی و به یک معناست. خطّ مجموعه‌ای از ارتباطات و اتصالات بین نقطه‌هاست، که در روند ترسیم بصری، به صورت‌های مختلف ظاهر می‌شود. خطّ یکی از مؤثرترین و بهترین وسیله‌های ارتباطی در طول تاریخ هنر بوده و در تمام فعل و انفعالات فکری انسان نقش آفرینی کرده است. در تعریف خطّ و خوشنویسی، تعاریف گوناگونی وجود دارد که به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم.

عبدالحمید کاتب گوید: «قلم درختی است که میوه آن الفاظ و فکر دریایی است که مروارید آن حکمت است و عقول تشنگان از آن سیراب گردد.» (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۱۶ و قلقشندی، ۱۳۳۲ ق، ج ۲: ۴۳۵)

قلقشندی به نقل از ابراهیم شیبانی در توصیف خط می نویسد: «خط زبان دست است و شادی دل، سفیر خرد است و جانشین اندیشه، سلاح دانایی است و ندیم دل آرام دوستان به وقت جدایی ...» (همان، ج ۳: ۶)

«بدان که اصل خط نقطه است، هرگاه دوسه حرف بهم پیوستی خط می شود و خط عبارتست از معرفت تصویر الفاظ به حروف تهجی و کیفیت و کمیت ... و صفت خط بغایت اثری معتبر و فضیلتی جان پرور است.» (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۸)

اهمیت خط و خوشنویسی

اهمیت خوشنویسی را برگرفته از جایگاه نوشتن و قلم در دین اسلام و قرآن می دانند؛ چنانکه احادیث و روایات و سخنان بسیاری از بزرگان دین در بیان اهمیت و فضیلت خوشنویسی نقل شده است؛ بنابراین تقریباً تمامی رسالاتی که در اواسط دوران اسلامی در مورد خوشنویسی تهیه شده اند، با ذکر چند حدیث در باب خط و خطاطی آغاز گردیده است. کلمات قصار در فضیلت خوشنویسی به آیات و احادیث مختصر نشده، بلکه خوشنویسان جملاتی را به مشاهیر و بزرگانی همچون اقلیدس، افلاطون و جالینوس و... نسبت داده اند.

قرآن: خداوند عز و جل تعلیم خط و نوشتن را به خود نسبت داده و فرموده است: اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿۳﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿۴﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿۵﴾ (سوره علق، آیات ۳-۵)

معنی: بخوان قرآن را و پروردگار تو کریم ترین کریمان است. آن خدایی که، بشر را علم نوشتن به قلم آموخت. و به آدم آنچه را که نمی دانست، به الهام خود تعلیم داد.

همچنین خداوند متعال به قلم و آنچه که می نویسد، قسم یاد فرموده است: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿۱﴾» (سوره قلم، آیه ۱)

احادیث و روایات

در بیش‌تر رسالات فارسی خوش نویسی که غالباً مربوط به بعد از سده هفتم هجری است، چندین گفته را درباره فضیلت دست خط نیکو به پیامبر (ص) و امام علی (ع) منسوب کرده‌اند. برخی از این گفته‌ها در رسالاتی متعلق به زمان‌های مختلف بارها تکرار شده است. بر این اساس، پیداست که نقل این سخنان در میان خوش نویسان رواج داشته و در هر دوره‌ای بدون توجه به صحت انتساب، آن‌ها را روایت می‌کرده‌اند. از آن جمله: رسول اکرم (ص) فرموده است: «مَنْ كَتَبَ بِحُسْنِ الْخَطِّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ الْحِسَابِ» هرکس بسم الله الرحمن الرحيم را نیکو و خوش بنویسد بدون حساب به بهشت وارد می‌شود. (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱۰ و مایل هروی، ۱۳۷۲: ۱۵)

صاحب کتاب صبح الاعشی از مدائینی نقل می‌کند که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرکس با قلم کتابت کند، خداوند در بهشت به او درختی عطا می‌کند که از دنیا و آنچه در آن هست بهتر است.» (فلقشندی، ۱۳۳۲ ق، ج ۲: ۴۳۵)

هم چنین سخنی منسوب به امام علی (ع) که فرموده است: «الْخَطُّ الْحَسَنُ لِلْفَقِيرِ مَالٌ وَلِلْغَنِيِّ جَمَالٌ وَلِلْحَكِيمِ كَمَالٌ»؛ خط زیبا برای فقیر مال و برای توانگر جمال و برای دانشمند کمال است. (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۱۵)

این کلام حضرت علی (ع) فنخیم و گهربار و شامل تمامی دوران‌ها و انسان‌هاست. بارها مصداق آن را به وضوح مشاهده کرده‌ایم. هنر جویانی که در کلاس‌های خوشنویسی شرکت می‌کنند، عده‌ای برای کسب درآمد و یافتن شغل یاد می‌گیرند و برخی به خاطر زیبایی خطشان و بالاخره کسانی برای کسب وجهه و شخصیت اجتماعی تعلیم می‌گیرند. هر چند رساله نویسان خوش نویس، بارها آن حدیث را نقل کرده‌اند؛ با این همه، اغلب این احادیث را در هیچ یک از کتب معتبر حدیث، به صراحت نمی‌توان یافت؛ هرچند گاه در برخی منابع حدیث نمونه‌هایی مشابه آن‌ها به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد که خوش نویسان برای ترغیب نوآموزان و تأکید بر جنبه‌های معنوی کارشان، سخنانی در تأیید حسن خط ساخته و به بزرگان دین منسوب کرده‌اند.

اقوال بزرگان

یکی از بزرگان گفته است: « کار دنیا و دین با دو چیز فیصله یابد، شمشیر و قلم و مرتبه شمشیر فرود قلم است. » (قلقشندی، ۱۳۳۲ ق، ج ۲: ۴۳۷ و فضایی، ۱۳۹۰: ۲۳)

افلاطون می گوید: «الْحَطُّ هِنْدَسَةٌ رُوحَانِيَّةٌ ظَهَرَتْ بِالِ الْجِسْمَانِيَّةِ.» بدین ترتیب افلاطون خط را به دست مقید نساخته بلکه تمامی اعضا را شامل است. (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۹۰)

بعضی دیگر از افاضل و اکابر فرموده اند: «اگر روح از کدورت پاک افتاده است آنچه در درونست با اعضای جسد و جوارح، مثل دست و زبان ظاهر می گردد و از این باشد که هر که را درون از کدورت و حسد و کینه و غیر از این از اوصاف ذمیمه پاکست خط را نیز نیکو و صاف و پاک می نویسد و الا بد.» (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱۱)

به هر حال صرف نظر از درستی یا نادرستی انتساب انبوه جملاتی که در فضیلت حسن خط در منابع خطاطی آمده، از اهمیت این فن برای مسلمانان و رواج گسترده آن در سرتاسر سرزمین های اسلامی حکایت می کند. هرگاه این جملات به هنر جویان خوشنویس بازگو می گردد، برای نوشتن و یادگیری خط، راغب تر شده و سعی و تلاش مضاعفی از خود نشان می دهند که این عمل در کلاس های خوشنویسی به وضوح مشاهده شده است.

تحولات خطاطی

به طور کلی می توان گفت که مهم ترین عامل رواج و گسترش خط عربی قرآن است. طبق تعالیم اسلامی قرآن به زبان عربی بر پیامبر (ص) بوسیله جبرئیل وحی شد؛ بنابراین این مردم برای کتابت کلام الهی تلاش می کردند تا خطشان را اصلاح و نیکو گردانند تا اینکه ارزش کتابت وحی الهی را داشته باشد. همچنین احادیث و روایات متعددی از رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) در مورد اهمیت خط که قبلاً به برخی از آنها اشاره کرده ایم، موجب شد تا مسلمانان در تعلیم و تعلم خط جدیت بسیار از خود نشان دهند. و در اثر سعی و کوشش شبانه روزی توانستند، آثار ارزشمندی از خود بر جای بگذارند.

براساس کتب و مقالات تحولات خطّ را از آغاز اسلام به شش مرحله تقسیم می‌کنیم:

۱- **تطور ابتدایی:** خطّ کوفی ابتدا بی‌نقطه بود و بدون حرکات فتحه و ضمّه کسره و جزم و عاری از اعراب و ضوابط، این نقیصه کار خواندن را مشکل می‌ساخت؛ اوّل کسی که حرکات را به صورت نقطه ابداع کرد، ابوالاسود دؤلی (ف ۶۹ق) شاگرد حضرت علی مرتضی علیه السّلام بوده که به تعلیم و دستور آن حضرت، به این کار رهبری شد. نقطه گذاری حروف در اواخر حکومت بنی‌امیه (دوره عبدالملک) به دست نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر بوجود آمد و حرکات و ضوابط نزدیک به شکل امروز به دست خلیل بن احمد (ف ۱۷۰ ق) وضع گردید.

۲- **تطور عظیم:** در اواخر عهد بنی‌امیه پای کاتبان ایرانی به دربار امویان باز شده بود. یکی از آنان عبدالحمید کاتب که به زبان و ادب عرب تسلط داشت، رییس دارالانشای مروان، آخرین فرمانروای اموی، شد. (مایل هروی، ۷۹) با روی کار آمدن عباسیان در نیمه دوم سده دوم هجری کار خطّاطی بالا گرفت و خوش نویسان بسیاری در سایه حمایت خلفای عباسی و وزیران ایرانیشان پرورش یافتند. در عهد خلافت مأمون کاتب دیگری به نام احوّل محرّر که دست پرورده و زیران برمکی بود و به کتابت نامه‌های درباری می‌پرداخت، گام‌هایی در جهت قانونمند کردن اقلام برداشت و آن‌ها را بر اساس درشتی و ریزی دسته بندی کرد و از آن میان قلم طومار را در دسته نخست جای داد. هم چنین اقلام ثلث و ثلثین و نصف را سامان بخشید و قلمی ریزتر به نام خفیف الثلث را از قلم ثلث استخراج کرد. ابداع برخی اقلام از جمله مسلسل را که همه حروف آن به هم پیوسته بود، به او نسبت داده‌اند. (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۱۳ و قلقشندی، ج ۳: ۱۲) روایات و سخنان بسیاری که از خلفای عباسی درباره خطّاطی نقل کرده‌اند، گواهی روشن بر رونق این فنّ در عهد آنان است.

۳- **تطور سوم:** در اواخر سده سوم شمار خطّاطان و تنوع خطوط به حدی رسیده بود که ایجاد اصلاحات و دسته بندی اقلام و تدوین قواعدی مشخص برای خوشنویسی ضروری می‌نمود. این کار در اوایل سده چهارم به دست خطّاطی به نام ابوعلی محمدبن مقله (۲۷۲-۳۲۸ ق) و برادرش صورت گرفت. ابن مقله که وزیر سه خلیفه عباسی المقتدر، القاهر والرّاضی بود با همکاری برادرش ابو عبدالله حسین بن مقله قواعد خطّ را براساس اصول هندسی وضع کرد. او شیوه‌های مختلف خطّ را بر پایه نقطه معیار و الف معیار و دایره معیار تحت قاعده درآورد. خطّی

که بر اساس این قواعد نگارش می‌یافت، «خط منسوب» نامیده می‌شد. (سفادی، ۱۳۸۱: ۲۰ و فضایی، ۱۳۹۰: ۷۷-۷۶)

۴- **تطور چهارم:** بعد از ابن مقله خوشنویسان دیگر به تدریج اصول دوازده گانه خوشنویسی را بسط دادند. این اصول عبارتند از: قوت، ضعف، سطح، دور، صعود، نزول، سواد، بیاض، صفا و شأن، کرسی، نسبت و ترکیب؛ یعنی خوشنویس باید هنگام نگارش، اصول مذکور را رعایت کند تا اینکه خطش مجذوب باشد و بیننده از آن احساس لذت کند؛ به بیان دیگر خطش چشم نواز باشد تا، چشم احساس خستگی نکند.

تا اینکه نوبت به ابوالحسن علی بن هلال مشهور به ابن بواب (ف ۴۱۳ ق) رسید، وی در عهد القادر بالله عباسی و بهاءالدوله دیلمی بود. او شیوه ابن مقله را از طریق شاگردانش محمد بن سُمُمانی و محمد بن اسد فرا گرفت؛ اما در آن تصرف کرد و واضح قواعدی تازه شد؛ از آن جمله روشی جدید در تراش قلم در پیش نهاد که چیزی بین تحریف (کج) و تدویر (گرد) بود. او هم چنین شیوه خاص خود را در ساختن مرکب داشت (قلقشندی، ج ۳: ۱۳) اصلاحات و ابداعات ابن بواب در قلم های مستدیر سبب شد که در بیش تر منابع او را تکمیل کننده شیوه ابن مقله بدانند و خوشنویسان نسل های بعد از او پیروی کنند (ابن خلکان، ۱۹۹۷ م، ج ۵: ۱۱۷ و قلقشندی، ج ۳: ۱۴-۱۳) ابن بواب در تکامل شیوه ابن مقله و انتشار آن تلاش فراوانی از خود نشان داد و قلم ریحانی را پدید آورد.

۵- **تطور پنجم:** دوره تعدیل خطوط و تثبیت قلم های شش گانه به دست یاقوت مستعصمی است. (ف ۶۹۸ ق) کار مهم وی این بوده است: خطوطی را که دو فرزند ابن مقله و ابن بواب به قوام و نظام آورده بودند بر اساس مقیاس آن دو مورد دقت نظر قرار داد و شش قلم ثلث، نسخ، ریحان، مُحقق، توقیع و رقاع را با جدیت تمام اصلاح و ترویج کرد. از مهم ترین نوع آوری های یاقوت قط محرف قلم بود که در زیباتر شدن خطوط تأثیری به سزا داشت. در واقع از زمان یاقوت اقلام سته یا «خطوط اصول» به نهایت تکامل و توازن رسیدند و جای همه اقلام پیشین را گرفتند و استفاده از آنها به وسیله شاگردان و پیروان یاقوت در سرتاسر سرزمین های اسلامی متداول گردید. (فضایی، ۱۳۹۰: ۳۱۴)

۶- **تطور ششم:** دوره پیدایش سه خط جدید است که در فاصله سه قرن، مخصوصاً از ابتکارات ایرانیان بر خاسته است. این دوره از قرن ششم و هفتم شروع شد و در قرن هشتم و نهم نضج و پختگی یافت و در قرن دهم و یازدهم کمال و توسعه پیدا کرده و تا به این عصر کشیده است. (همان: ۸-۶)

تحول خط در دوره تیموریان

تیمور اگر چه در سرتاسر دنیا به ویرانگری و خونریزی شهرت داشت اما در اواخر حکومتش پس از اینکه به دین اسلام گروید، حامی و مشوق هنرهای اسلامی شد. اغلب هنرمندان، دانشمندان و صنعتگران را از سرزمین‌های فتح شده به سمرقند منتقل می‌کرد. وی را بانی سبک جدیدی در تذهیب قرآن می‌دانند. و این سبک جایگزین سبک ایلخانی شد. (سفادی، ۱۳۸۱: ۲۹-۲۸)

علاقه وافر تیمور، به هنر خوشنویسی موجب شد، که فرزندان او به خصوص شاهرخ به این هنر دلبستگی خاصی پیدا کند. در نتیجه، فرزندان شاهرخ از جمله بایسنقر میرزا و الغ بیک بر اثر تشویق شاهرخ، از زمان کودکی با خوشنویسی مأنوس و آشنا شوند. بایسنقر میرزا از خوشنویسان برجسته خط ثلث بود. با برآمدن تیموریان در نیمه دوم سده هشتم، مرکزیت خوشنویسی از بغداد به درون ایران انتقال یافت و پیروان یاقوت اقلام ششگانه را در فارس و آذربایجان و بعدها در خراسان گسترش دادند.

به دنبال حمایت‌های خاندان تیموری، از هنر خوشنویسی تحولات چشمگیر و بنیادی بوجود آمد؛ طوری که رساله‌های علمی در مورد خوشنویسی و قرآن‌های نفیسی کتابت شد. تیموریان احتمالاً اولین کسانی بودند، که از آن در کتابت قرآن بهره بردند. کیفیت و ویژگی‌های خوشنویسی دوران تیموریان، به ویژه در قرآن‌های بزرگ ایشان بازتاب یافته است. از نیمه سده نهم کاربرد اقلام سته رو به کاهش رفت و قلم نستعلیق جای آنها را گرفت. از این زمان به بعد بیش از سه چهارم نسخ با این قلم کتابت شد (فضایلی، ۱۳۹۰: ۴۵۰). نستعلیق از طریق شاگردان جعفر بایسنقری، به ویژه ظهیرالدین اظهر تبریزی، به خوشنویسان نسل بعد رسید. مهم‌ترین آنان سلطانعلی مشهدی بود که در کتابت و قطعه نویسی خفی و جلی مهارت داشت. (حیدر میرزا،

۱۳۸۳: ۳۱۵) در این دوره خط نستعلیق، تعلیق و شکسته تعلیق نظام مند شده، به تکامل وزیابیی رسیدند. سازگاری این خطوط با فرهنگ ایرانی باعث شد؛ این هنر در ثبت اندیشه‌ها، افکار و ادبیات ایرانیان به کار گرفته و رویکرد ایرانی داشته باشد. در این زمان تغییراتی همچون پیوسته نوشتن برخی حروف ناپیوسته در تعلیق رخ نمود. این شیوه را برای تمایز از تعلیق قدیم یا اصل، شکسته تعلیق خوانده‌اند؛ هرچند بیشتر با همان عنوان تعلیق از آن یاد شده است. گویا تاج‌الدین سلمانی قواعدی برای این قلم وضع کرد و در منابع دوره‌های بعد نامش در مقام سرسلسله تعلیق نویسان ثبت شد.

خط نستعلیق که به حق آن را «عروس خطوط اسلامی» خوانده‌اند، از ابداعات ایرانیان است که با تلاش و خلاقیت میرعلی تبریزی، در زمان سلطنت بایستقر میرزا ابداع شد و به دست خوشنویسانی چون جعفر بایستقری و سلطانعلی مشهدی به تکامل رسید که در آن ذوق و سلیقه و لطافت طبع ایرانیان کاملاً مشهود بوده و به عقیده اهل فن این هنر از ظریف‌ترین و دقیق‌ترین آثار هنری ایرانیان است. در نیمه نخست سده هشتم، تغییراتی در شیوه نسخ نویسی کاتبان شیرازی، به ویژه شاهنامه نگاران ظاهر شد. در شکل‌گیری قلم نستعلیق آمیختگی عناصری از نظم و اعتدال نسخ و دور و پیچش تعلیق مؤثر بود.

در سیر تکوینی خط نستعلیق باید اذعان نمود که هنر نگارگری، تذهیب، مینیاتور و ساختن نسخه‌های نفیس و گران‌بهای شعرا تأثیر به‌سزایی داشت. پیشرفت هنر نگارگری و تذهیب و ظرافت آن نیازمند خطی بود، تا از لحاظ فرم‌های مختلف با آن هماهنگی داشته باشد که احتمالاً یکی از دلایل عمده پیدایش خط نستعلیق در زیباتر نوشتن اشعار فارسی و آراستن کتاب‌ها بوده است. (آژند، ۱۳۸۳: ۲۷)

همچنین خط تعلیق بدست تاج‌الدین سلمانی به تکامل رسید و خط شکسته تعلیق را وی ابداع نمود. خطوط مذکور، علاوه بر استقلال ظاهری و اصولی، از خطوط عربی نظیر نسخ، ثلث، توقیع، رقاع، کوفی و... بر شیوه‌های نوشتاری آنها نیز تأثیر گذاشته و به این خطوط رنگ و بوی شرقی ایرانی دادند. در جامعه تیموری تقریباً یادگیری خط همگانی بوده و حسن خط از کمالات شمرده می‌شده است. به طوری که مجنون هروی نیز در رساله سوادالخط، آموزش این هنر را الزامی دانسته و گفته است: «بر همه کس واجب است، که فرزندان را با آنکه بر ایشان قلم

تکلیف نیست، به گرفتن قلم تکلیف نمایند و ایشان را صید این علم کرده به سلسله خطّ قید سازند و در آن کوشند، که حسن خطّ بدست آرند. چه بر حسن خطّ دو فایده مترتب است: یکی در دنیا و یکی در آخرت. در دنیا بدست آوردن کلید رزق و در آخرت در آمدن به بهشت.» (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۱۸۷)

در این دوره شیوه‌های قطعه نویسی و چلیپا کاربرد و ارزش هنری داشت؛ طوری که عده‌ای از خوشنویسان در لباس قاضی، محتسب و کاتبان دیوان‌ها و حاکمان ولایات بودند. و برخی صرفاً خوشنویس بوده و از این راه امرار معاش می‌کردند. (عالی افندی، ۱۳۶۹: ۱۸-۱۷) این قطعه‌ها را که گاه برای الگوی کتیبه‌ها و گاه به منزله سر مشقی برای نوآموزان کتابت می‌شد، در مرّعات گرد می‌آوردند. در واقع دوره تیموریان سرآغاز رواج مرّع سازی است. غالباً در این مرّعات آثاری از یاقوت مستعصمی و پیروانش را در کنار قطعه خطّ‌های خوشنویسان دوره تیموری می‌نشانند. بدین ترتیب، نمایشی از تداوم شیوه‌های خوشنویسی و سلسله استادان و شاگردان شکل می‌گرفت.

در دوره تیموری، خوشنویسی با سایر هنرها پیوند و ارتباط داشت. از جمله در پیوند با معماری هنگام ساخت و ساز و تزئین اماکن مذهبی، از خطوط ثلث و کوفی استفاده می‌کردند. بسیاری از آثار فلزی با این خطوط و آرایه‌های اسلیمی قلم زنی می‌شد. همچنین بسیاری از خوشنویسان شاعر هم بودند و در مقابل، شاعران نیز به خوشنویسی علاقه‌مند بودند، تا اشعار خودشان را با خطّ زیبای نستعلیق آراسته کنند.

مهم‌ترین عواملی که در تحولات خوشنویسی این دوره، نقش به‌سزایی داشت، می‌توان به حمایت‌های مادی و معنوی سلاطین و شاهزادگان تیموری اشاره کرد. در اثر این حمایت‌ها، بین هنرمندان خوشنویس رقابت ایجاد شد و موجب بروز خلاقیت‌های هنری گردید و در نهایت خوشنویسان آثار نفیس و گرانبهایی از خود به یادگار گذاشتند.

حامیان خوشنویسی

در خاندان تیموری نه تنها رهبران سیاسی، بلکه بیشتر افراد خانواده سلطنتی، پول خود را صرف سفارشات هنری می‌کردند. بخصوص در زمان حیات تیمور، این عمل شتاب بیشتری

داشت. تیمور صنعتگران و هنرمندان ماهر را از شهرهای ایران به سمرقند منتقل کرد. از جمله آنان خوشنویس معروف، معین الدین تبریزی و عبدالحی نقاش مشهور بود. (تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۸۷، ج ۶: ۳۰۸-۳۰۷)

تیمور علاقه و توجه خاصی به هنر خوشنویسی داشت؛ از این رو هنرمندان ماهری در دستگاه او گرد آمده و آثار ارزشمندی، از جمله قرآن‌های بزرگ کتابت کرده‌اند. یکی از این خوشنویسان عمراقطع (دست راست نداشته) بوده است. می‌گویند تیمور او را مأمور کتابت قرآنی کرد؛ عمر پس از مدتی قرآنی به خط غبار نوشت، آن قدر کوچک و ظریف بود طوری که در خاتم انگشتی جا می‌گرفت. تیمور به علت کوچک بودنش آن را اهانتی به خود دانسته و از پذیرفتن آن خودداری کرد؛ در نتیجه عمر اندوهگین شد. اما پس از مدتی قرآن دیگری در خط طومار کتابت کرد که پهنای هریک، تقریباً یک متر بود، به همین خاطر پاداش خوبی از تیمور دریافت کرد. (سفادی، ۱۳۸۱: ۲۹)

از حامیان دیگر خوشنویسی در دوره تیموری، شاهزادگان، تجار، بازرگانان و قشرهای ثروتمند جامعه بودند. بدنبال ساخت مدارس و کتابخانه‌ها و مکتب‌ها و حمایت از تولیدات و آثار هنری خوشنویسان توسط تیموریان، انگیزه و نوع آوری و خلاقیت در هنرمندان افزایش یافت. در نتیجه آثار ارزشمندی برای کتابخانه‌های شخصی شاهزادگان و وزرای تیموری تولید گردید. پس از تیمور پسرش شاهرخ جانشین او شد. وی به خوشنویسی اعتبار والایی بخشیده و فرمان تهیه قرآن‌های نفیسی را صادر کرد. از جمله قرآنی به خط محقق، که توسط محمد الطغرابی از خوشنویسان معروف این دوره، کتابت شده است. همچنین شاهرخ به واسطه علاقه وافر به خوشنویسی، یکی از پسرانش را به تعلیم خط واداشت. (همانجا) حکومت شاهرخ شکوفایی خوشنویسی را در پی داشت. شیوه یاقوت و پیروانش از طریق کسانی چون حاجی محمد بندگیر و احمد رومی و شمس الدین قطابی، به خطاطان این نسل منتقل شد و در کتیبه و نسخه و قطعه نویسی به کار رفت. (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۲۴-۲۵) شاهرخ و همسرش گوهر شاد کمک‌های قابل توجهی بر ساخت بناها و گسترش هنر می‌کردند و چون هنرمندان به دربار شاهزادگان رونق و اعتبار می‌بخشیدند، همواره از آنها حمایت می‌کردند.

یکی دیگر از حامیان خوشنویسی بایسنقر پسر شاهرخ بود، وی شاعر و خوشنویس بوده، به شش قلم، کتابت می‌کرد. کتیبه قرآنی بزرگ مسجد گوهر شاد (مادرش) در حرم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) بدست توانمند او نگاشته شده است، و همچنین قرآن بزرگی با ابعاد حدود (۸۱×۸۲) سانتی‌متر باز نویسی کرده است. یکی از شاهکارهای مهم نسخ خطی، رونویسی شاهنامه است که زیر نظر بایسنقر انجام گرفته است که هم اکنون در کتابخانه کاخ گلستان تهران است. (شایسته فر، ۱۳۸۴: ۳۷)

می‌گویند: بایسنقر در هرات کارگاه اختصاصی برای رفاه حال هنرمندان ایجاد کرده بود. کاخ «باغ سفید» که آن را احداث کرد، هنرستان زیبایی بود که به فعالیت‌های هنری اختصاص داشت و در آن تذهیب کاران، نقاشان و خوشنویسان مشغول به کار بودند. مصطفی عالی افندی می‌گوید: «به روزگاردولت شاهزاده بایسنقر چهل نفر خوشنویس هنرور در کتابخانه جنت نشان و دبستان بهشت اشتهار او، که رشک نگارستان بود، گردآمده بودند و مولانا جعفر تبریزی، که شاگرد ملاعبدالله بن میرعلی تبریزی است، استاد کامل و سرآمد آن گروه بود.» (عالی افندی، ۱۳۶۹: ۵۵)

یکی دیگر از خاندان تیموری سلطان حسین بایقرا بود؛ پس از سلطان ابوسعید، سلطان حسین بایقرا در ۸۷۳ ق بر هرات استیلا یافت، او با ایجاد ثبات نسبی و احیای رونق فرهنگی در خراسان، توانست حدود ۳۵ سال در آنجا حکومت کند. امیرعلی شیرنوایی او را همراهی کرده و به نزدیکترین یار در امور اجرایی وی تبدیل شد. چون علی شیرنوایی از خاندان برجسته بود؛ همواره مورد احترام علمای آن دوره بوده است. امیرعلی شیرنوایی هم معمار بزرگ بود و هم حامی ادبا و هنرمندان به شمار می‌آمد. وی از حامیان بهزاد و شاگردش قاسم علی بود. گفته می‌شود خود سلطان ذوق و استعداد سید میرک خطاط و مذهب را کشف و به دربار آورد. میرک در کتابخانه سلطان به عنوان رئیس گروه نقاشان فعالیت می‌کرد. (تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۳۳۵)

سلطان حسین شاعر، هنرمند و حامی ادیبان و خوشنویسان بوده است و دردوره او نفیس ترین قرآن‌های تیموری تهیه می‌شد. یکی از خوشنویسان معروف در بارش، سلطانعلی مشهدی بود. در اثر حمایت و تشویق‌های سلطان حسین، سلطانعلی مشهدی آثار بسیار گرانبغلی از خود

به یادگار گذاشت؛ از جمله کتیبه‌های حرم امام رضا (ع) و دیوان امیر علی شیر نوایی بدست او نگاشته شده است. امیر علی شیر نوایی نیز در جایگاه خودش، همواره مشوق و حامی هنرمندان بوده است. (شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۴۱)

خواند میر در تاریخ حبیب السیر آورده است: «پوشیده نماند که در زمان خاقان منصور از طبقه فضاء و اهل هنر و طایفه شعرا و مردم دانشور در دارالسلطنه هرات و سایر ولایات جمعی کثیر متوطن بودند و در سایه تربیت و رعایت آن حضرت بفرات می‌غنودند.» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۶۳)

از دیگر دوستداران و حامیان خوشنویسی، سلطان ابراهیم پسر شاهرخ بود. ابراهیم سلطان از نظر فضل و استعداد شهره آفاق بود و در حسن خط نظیر نداشت، بیشتر دفاتر را با خط خود کتابت می‌کرد و در خوشنویسی او را با یاقوت برابر می‌دانستند. قاضی احمد نیز وی را ستوده و در مورد او می‌نویسد، ابراهیم سلطان بسیار خوب می‌نوشته و شاگرد مولانا محمد شیرازی بود. او فاضل و هنرمند بود و از باب فضل و هنر را دوست داشت و همواره ملازم و همنشین آنان بود. کتیبه‌های مدارس شیراز، یعنی مدرسه دارالصفا و دارالایتام و درب عمارت بقعه ظهیری به خط اوست. (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۳۱-۲۹)

شاهزاده دیگری که از هنر مندان حمایت می‌کرد اسکندر فرزند عمر شیخ والی شیراز بود. معروف بغدادی هنرمند مشهور رئیس کتابخانه اسکندر در شیراز بود. (تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۸۷، ج ۶: ۳۲۰) همچنین گفته شده است که اسکندر سلطان، معروف بغدادی را به کتابت پانصد بیت در روز موظف کرده بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۹۵۱). چنانکه در احوال و آثار خوشنویسان بیان شده است؛ خوشنویسان در دوره تیموریان و ترکمانان سهمیه کتابت موظف روزانه داشتند. به طوری که سلطانعلی مشهدی هر روز سی بیت برای امیر علی شیر نوایی و بیست بیت برای سلطان حسین می‌نوشت. (بیانی، ۱۳۴۶: ۲۵۵)

یکی دیگر از دلایل و انگیزه حمایت از هنرمندان، از سوی حکمرانان تیموری ضرورت اقتصادی بود. علی‌رغم علاقه شاهزادگان به آثار خطی، ارزش اقتصادی نیز برای دولت تیموری داشت. چنانکه عالی افندی می‌گوید: قطعه‌های خوشنویسی میرعلی تبریزی و سلطانعلی مشهدی به قیمت گزافی در کشور عثمانی به فروش می‌رسید. ضروری است تحقیق شود که این کاتبان

خوشنویس و مذهب‌بان چه کسانی بودند و متعلق به کدام سرزمین و نزد کدام استاد تلمذ کرده‌اند و با لطف و عنایت چند سلطان بدین مقام دست یافته‌اند. (عالی افندی، ۱۳۶۹: ۱۸)

به طور خلاصه در باره حامیان خوشنویسی این دوره می‌توان گفت: اشراف زادگان تیموری در تولید آثار هنری، که همگی نشانگر زندگی فرهنگی شرق جهان اسلام است، نقش اساسی داشته‌اند. هنر مندان و صنعتگران سرزمین‌های مختلف اسلامی را، در سمرقند و هرات گرد آورده و به طور جدّ از آنها حمایت می‌کردند. درخشش هنری در بارهای شاهانه، که در دوران حکمرانی تیموریان به اوج شکوفایی خود رسیده بود، در سلسله‌های بعدی شرق جهان اسلام به عنوان الگوهای درباری مورد ستایش قرار گرفت. همان طوری که قبلاً نیز اشاره شد، اوج شکوفایی هنر خوشنویسی در دوران حکمرانی شاهرخ بوده است.

به طور کلی تیموریان به هنر و هنرمند اهمیت می‌دادند و از ظرفیت‌های آنان در جهت هدف‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود بهره‌برداری می‌کردند. حمایت قشرهای برخوردار جوامع تیموری از هنرمندان، موجب افزایش انگیزه در هنرمندان برای خلق آثار هنری، و در نتیجه تحول انواع شاخه‌های هنر چون نقاشی، خوشنویسی، معماری، تذهیب، موسیقی و کتاب آرایی گردید. دربارهای هرات، سمرقند، شیراز، تبریز و اصفهان به سبب هنرپروری و هنرمندی فرمانروایان تیموری، محلّ تجمع و آمد و شد هنرمندان و ادیبان برجسته بود. به گفته دولت شاه سمرقندی توجه شاهزادگان تیموری به هنرهای زیبا باعث شد که بسیاری از شاعران این دوره، در فنون دیگر هنری از جمله خطّ و نقاشی و بویژه موسیقی مهارت یابند. (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۸: ۴۱۲)

هنر مندان برجسته

خواجه میرعلی تبریزی: میرعلی فرزند حسن تبریزی، از خوشنویسان مشهور دوره امیر تیمور گورکان و شاهرخ تیموری بود. اکثر تذکره نویسان و مورخین، میرعلی را واضع خطّ نستعلیق دانسته‌اند، از جمله، میرعلی هروی در رساله «مدادالخطوط» خود می‌گوید: خواجه میرعلی خطّ «نسخ تعلیق» را اختراع و ابداع کرد. (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۹۴) و سلطانعلی مشهدی در «صراط السطور» خود مؤکداً گوید:

واضع الاصل خواجه میر علی است	نسخ تعلیق اگر خفی و جلی است
نسبش نیز می رسد به علی	نسبتش بوده با علی ازلی
هرگز این خط نبوده در عالم	تا که بودست عالم و آدم
از خط نسخ و از خط تعلیق	وضع فرموده او ز ذهن دقیق
(همان: ۷۸)	

مصطفی عالی افندی نیز میرعلی را واضع خط نستعلیق دانسته است، اومی نویسد: «اما مرشد روشن تمیز استادان سابق، علی‌الخصوص خوشنویسان لاحق، واضع نستعلیق مولانا میرعلی تبریزی است.» (عالی افندی، ۱۳۶۹: ۵۹)

اما چنانچه قبلاً در مورد اختراع خطوط اشاره شد، خط نستعلیق نیز به یکباره وضع نشده، بلکه بتدریج حاصل شده است. به هر حال میر علی تبریزی نخستین کسی است که نام وی در تذکره‌ها به عنوان واضع خط نستعلیق ذکر شده است؛ او این خط را نظام مند کرده و به صورت یک خط مستقل درآورد. همچنین میرعلی در این دوره توانست نقاشی و هنر نگارگری را به اوج ترقی و شکوفایی برساند؛ او در هنر مینیاتور، بنیانگذار مکتبی است که اساس و پایه مکتب هرات گردید. و روش او در دوره‌های بعدی سرمشق و الگوی دیگران قرار گرفت.

میر عبدالله تبریزی: میرعبدالله فرزند میر علی تبریزی است. وی شاگرد پدرش میرعلی بود. صاحب گلستان هنر میگوید: «میرعلی تعلیم به پسرش عبیدالله داد و او درین فن سرآمد دوران شد و بعضی دیگر نوشته‌اند که خطش صورتی بر نکرد اما قول اول اصحست و اقرب.» (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۵۷)

میرزا جعفر تبریزی: گفته می‌شود، جعفر بایسنقری در محضر میرعبدالله (پسر میرعلی تبریزی) خط نستعلیق را فرا گرفته است. اما امروزه از کم و کیف آن اطلاع چندانی در دست نمی‌باشد. با توجه به نزدیک بودن تاریخ وفات میرعلی (۸۵۰ق) و تاریخ وفات جعفر حدود (۸۶۰ق) و با نظر داشتن به اینکه هر دو در هرات می‌زیسته‌اند؛ ممکن است، جعفر بطور مستقیم از میرعلی تبریزی تعلیم خط گرفته باشد. در کتاب اطلس خط آمده است: چون جعفر تحت حمایت و تربیت شاهزاده بایسنقر میرزا بود؛ به همین خاطر به «جعفر بایسنقری» شهرت یافت. وی مدت چهل سال کاتب و خوشنویس دربار بوده است. (فضایلی، ۱۳۹۰: ۴۵۶-۴۵۵)

مولانا سلطانعلی مشهدی: سلطانعلی مشهدی یکی از خوشنویسان دوره تیموری است. وی شاگردان زیادی داشته که سرآمد خوشنویسان بوده‌اند، از جمله میرعلی هروی، مولانا محمد ابریشمی، سلطان محمد نور، سلطان محمد خندان و مولانا میرعلی جامی بوده است. مولانا شاعر توانمند نیز بوده است، چنانکه منشی قمی نمونه‌ای از اشعار وی را در گلستان هنر آورده است:

ای که خواهی که خوشنویس شوی	خلق را مونس وانیس شوی
خطّ خطّ مقام خود سازی	عالمی پر ز نام خود سازی
ترک آرام و خواب باید کرد	وین ز عهد شباب باید کرد
تا بدانی جهاد اصغر چیست	باز گشتن به سوی اکبر چیست
دل می‌آزار گفتمت زنه‌ار	کز دل آزار، حق بود بی‌آزار
از حسد دور باش و اهل حسد	کز حسد صد بلا رسد به جسد
داند آنکس که آشنای دل است	که صفای خط از صفای دل است

(منشی قمی، ۱۳۸۳: ۷۶)

سام میرزا در تحفه سامی در این باب می‌نویسد: «خطّ نستعلیق مشهورتر از آن است که او را به نوشتن تعریف باشد.» (صفوی، ۱۳۱۴: ۶۹)

بایسنقر میرزا: وی فرزند شاهرخ پسر تیمور گورکائی است. از شاهزادگان خوش طبع و هنرپرور بود، وی در خطّ محقق و ثلث از استادان برجسته بود. منشی قمی می‌گوید: میرزا بایسنقر خطّ را نزد مولانا شمس‌الدین محمد هروی آموخته و استاد روزگار خویش بود. کتیبه پیش طاق مسجد گوهر شاد در مشهد مقدّس به خطّ ثلث اوست. کتابت برخی عمارات سبزوار نیز به خط وی است. (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۲۹) کتیبه به خطّ ثلث در مسجد گوهرشاد از قدرت قلم وی حکایت می‌کند، و به نوبه خود از شاهکارهای هنر خوشنویسی محسوب می‌گردد، که بایسنقر در سن ۲۰ سالگی آن را نوشته است.

همچنین کتابت بزرگترین قرآن موجود به خطّ محقق، اثر ارزنده اوست که هم اکنون چهار صفحه از صفحات آن به ابعاد (۱۰۱*۱۷۷) سانتی‌متر، در موزه آستان قدس رضوی موجود است که از شاهکارهای هنر خوشنویسی محسوب می‌شود. بنا به اظهار خادم موزه امام رضا (ع) شصت برگ دیگر آن در حرم مطهر بوده و چهار برگ هم در تهران موجود است. همچنین خادم می‌گفت: این قرآن بزرگ در زمان نادرشاه بوسیله ازابه‌ای در جنگ‌ها حمل می‌شد. نادر پیروزی در جنگ را

مدیون قرآن بایسنقر می‌دانست. پس از اینکه موزه و قبر نادر را تخریب کردند، قرآن نیز به تاراج رفت. اما بعد از مدّت‌ها در قوچان از لای دیوار، شصت و هشت برگ این اثر بی نظیر پیدا شد. بنابه گفته خادم موزه حرم مطهر، این چهار برگ آن قدر ارزشمند است که زمانی می‌خواستند جهت نمایشگاه به کشور هندوستان انتقال دهند، هیچ شرکت بیمه آن را بر عهده نگرفت.

سلطان ابراهیم میرزا: سلطان ابراهیم فرزند شاهرخ است. وی خوشنویس و حامی هنرمندان بود، و از شاگردان محمد شیرازی بوده و بسیار خوب می‌نوشت. چنانکه آن ماری شیمیل آورده است: «ابراهیم میرزا در خطّ جلی سرآمد روزگار بود. خطّ وی چنان عالی بود که بنا به ادعای دولتشاهی می‌شد برگ‌های او را به جای آثار یاقوت فروخت.» (شیمیل، ۱۳۸۹: ۹۹)

علاوه از خوشنویسان این دوره که به شرح و احوال شان به طور اختصار پرداخته شد، خوشنویسان برجسته زیادی در اثر حمایت درباریان تیموری به منصه ظهور رسیده‌اند. در این قسمت فقط اسامی چند نفر از آنها را ذکر می‌کنیم عمر اقطع، اظهر تبریزی، مولانا شمش الدین بایسنقری، میرمنشی حسین قمی، حاجی محمد بنددوز تبریزی، خواجه عبدالحی، خواجه میرمحمد منشی قمی، مولانا درویش عبدالله، مولانا عبدالله طبّاخ هروی، خواجه اختیار منشی، قاضی عبدالله خوبی، سلطان محمد خندان و مولانا شاه محمود و ...

بدلیل اینکه اکثر شاهان و شاهزادگان تیموری مانند شاهرخ، بایسنقر میرزا، ابراهیم سلطان و سلطان بایقرا، خوشنویس و همواره از هنرمندان خوشنویس حمایت می‌کردند، بواسطه همین حمایت‌ها در بین خوشنویسان رقابت ایجاد شده و سعی می‌کردند تا در اثر تلاش بی‌وقفه، خود را به دربار رسانده و از پاداش مادی و معنوی شاهان برخوردار شوند؛ بنابراین در این دوره خوشنویسان زبردستی به منصه ظهور رسیدند. و در اثر حمایت‌های سلاطین و شاهزادگان، توانستند آثار ارزشمندی از خود برجای گذارند.

نتیجه گیری

نتایج حاصل از تحلیل و تبیین اطلاعات منابع نشان می‌دهد، که سیر تحول خوشنویسی تدریجی بوده و یکباره خلق نشده است. در این میان خاندان‌های ایرانی در فرایند تکامل خوشنویسی، نقش بی‌بدیلی ایفا کرده‌اند. ایرانیان به دلیل بهره‌مندی از هوش سرشار و تجربه سیاسی و علمی مورد توجه خلفا و حاکمان قرار گرفتند. آنان در اثر این موقعیت ممتاز تلاش نمودند، تا در جهت حفظ و اشاعه فرهنگ و هنر، گام‌های اساسی بردارند. از میان وزرای ایرانی «ابن مقله» نه تنها خوشنویس بود بلکه از هنرمندان نیز حمایت می‌کرد. در اثر همین حمایت‌های وزرا و حاکمان، خوشنویسی در طی دوره‌های بعدی به اوج شکوفایی رسید.

خط و خوشنویسی، همگام با ادوار شکوفایی و انحطاط تمدن‌ها رشد می‌کند و به رخوت و سستی دچار می‌شود و این دو پدیده از هم جدایی ناپذیرند، هرکجا رشد و مدنیّت وجود دارد، خط هم به عنوان یکی از جنبه‌های بارز آن خود نمایی می‌کند و بر عکس؛ به عبارت دیگر خط و خوشنویسی در طول تاریخ نیاز به حامی و تکیه گاه دارد؛ چرا که خوشنویس باید تأمین اقتصادی و سکون داشته باشد تا بتواند قدرت و توانایی دل خویش را برنوک خامه جاری سازد؛ بنابراین با توجه به بررسی‌های به عمل آمده در این مقال می‌توان گفت: هرگاه حکمرانان از هنر و هنرمندان حمایت کرده‌اند، این هنر اوج قله‌های ترقی را طی کرده ولی زمانی که از طرف حکمرانان مورد بی‌مهری قرار گرفته، سیر نزولی پیدا کرده است. در این میان خاندان تیموری، در تحولات هنر خوشنویسی نقش برجسته دارند؛ با حمایت و تشویق آنان هنرمندانی چون سلطانعلی مشهدی و میرعلی هروی توانستند آثار ارزشمندی برای ما ایرانیان به یادگار گذارند.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آژند، یعقوب، (۱۳۸۳)، خوشنویسی در قلمرو مکتب هرات، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ۳- ابن خلکان، ابی‌العباس شمس‌الدین، (۱۹۷۷م)، وقیات الاعیان، جلد ۳، بیروت.
- ۴- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۸۱)، الفهرست؛ ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- ۵- بیانی، مهدی، (۱۳۴۶)، احوال و آثار خوشنویسان، تهران، انتشارات دانشگاه، چاپ اول.
- ۶- تاریخ ایران کمبریج دوره تیموری، (۱۳۸۷)؛ ترجمه تیمور قادری، تهران، انتشارات مهتاب، چاپ اول.
- ۷- حافظ ابرو، عبدالله، (۱۳۷۲)، زبده التواریخ؛ به تصحیح سیدکمال سیدجوادی، تهران، انتشارات نشرنی، چاپ اول.
- ۸- حیدر میرزا، محمد، (۱۳۸۳)، تاریخ رشیدی، تهران، انتشارات میراث مکتوب، چاپ اول.
- ۹- خواندمیر، غیاث‌الدین، (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب‌السیر، انتشارات خیام، تهران، ایران، چاپ چهارم.
- ۱۰- دولت‌شاه سمرقندی، علاءالدوله، (۱۳۳۸)، تذکره الشعراء، به کوشش محمدرضای، تهران، انتشارات خاور، چاپ اول.
- ۱۱- سفادی، یاسین حمید، (۱۳۸۱)، خوشنویسی اسلامی، ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ۱۲- شایسته‌فر، مهناز، (۱۳۸۴)، هنر شیعی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، چاپ اول.
- ۱۳- شیمیل، آن ماری، (۱۳۸۹)، خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ چهارم.

- ۱۴- صفوی، سام میرزا، (۱۳۱۴)، تحفه سامی، به تصحیح وحید دستگردی، تهران، انتشارات ارمغان، چاپ اول.
- ۱۵- عالی افندی، مضطفی، (۱۳۶۹)، مناقب هنروران، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول.
- ۱۶- فضایی، حبیب الله، (۱۳۹۰)، اطلس خط، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول.
- ۱۷- قلقشندی، احمد بن علی، (۱۳۳۲ق)، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، قاهره، انتشارات دارلکتب.
- ۱۸- مایل هروی، نجیب، (۱۳۷۲)، کتاب آرایه در تمدن اسلامی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- ۱۹- منشی قمی، احمد، (۱۳۸۳)، گلستان هنر، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، تهران، انتشارات منوچهری، چاپ چهارم.

Archive of SID